

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه

از گام‌های نخستین و لازم در پژوهش پدیده تاریخی، بررسی و ارزیابی منابع آن واقعه است؛ زیرا محقق در پی آن است که از دید و افق آن منابع، به شناخت پدیده مورد نظر نائل آمده، به بررسی برخی جوانب مجهول آن بپردازد. تکیه‌گاه پژوهشگر تاریخ در تحقیقاتش، منابع تاریخی - تحلیلی است و بدون اطمینان از استحکام تکیه‌گاه، اعتماد بر آن، ناموجه و درخور نقد خواهد بود؛ در نتیجه، صحت پژوهش‌های مبتنی بر منابع مجهول، قابل‌خداشه است.

یکی از مسائل مهمی که درباره «نهضت مشروطیت ایران» کم‌تر بدان پرداخته شده، بررسی و ارزیابی منابع نقلی و تحلیلی مشروطه است. گرچه عدم شیوع چنین مباحثی (که شاید بتوان از آن‌ها به معرفت‌های درجه دو تعبیر کرد) در کم‌تر طرح شدن مباحث انتقادی به منابع مشروطه بی‌تأثیر نبوده، اما به نظر می‌رسد حاکمیت تاریخ‌نگاری همسو با تاریخ‌نگاری جناح غالب در مشروطه، علت مهم این امر بوده است.

اگر خوشبینانه داوری کنیم و تمام نویسندگان، مورخان و تحلیلگران مشروطه را افرادی موثق و صادق بدانیم که البته چنین نیست، نمی‌توان گرایش سیاسی و فکری را در عدم پرداختن به این مباحث نادیده گرفت؛ البته این مطلب را نباید به معنای عدم امکان بررسی‌های تاریخی بدون دخالت عقاید، گرایش‌ها و علایق دانست. هر چند برخی عقیده دارند که پژوهشگر تاریخ «خواه ناخواه، زیر تأثیر عقاید و آرزوها و تعصب‌های خویش قرار» می‌گیرد^۱، ولی گروهی دیگر (به درستی) پاسخ داده‌اند: در روند تحقیق و پژوهش، موارد فراوانی وجود دارد که جرقه‌هایی از حقیقت در برابر چشم محققان، زده

۱. حمید عنایت: *در حاشیه تاریخ*، کتابشناسی توصیفی، ص ۱۵۴.

شده و آنها را به سوی خود می‌خواند؛ علاوه بر این، واقعیات و مطالب منابع نقلی - تحلیلی تاریخی از جهات گوناگون همچون وضوح و ابهام یا وجود و عدم وجود مستندات کافی برای تحقیق پیرامون آنها، در یک رتبه نیستند و می‌توان دربارهٔ بخش قابل ملاحظه‌ای از مسائل و نوشته‌های تاریخی، به ویژه در کلیات به ارزیابی و داوری پرداخت؛ بنابراین نمی‌توان همهٔ رویدادها و منابع تاریخی را مشمول حکمی واحد دانست و به چوب ناشناختگی راند.^۱

به هر حال، از یک منظر، می‌توان جریان‌ها و گرایش‌های تاریخ‌نگاری نقلی - تحلیلی مشروطه، را به چند دسته تقسیم‌بندی کرد:

گروهی اعتقاد دارند که «لیبرال دمکراسی»، «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران» بوده است. از نظر این طیف، تأمل در پایگاه و خاستگاه فکری، آرمان سیاسی - اجتماعی، میزان نفوذ مردمی و آثار سیاسی - انتقادی منورالفکران غربی در عصر مشروطه، نشان‌دهندهٔ رویکرد مردم به افکار غربی و جدایی آنان از اندیشه‌های سنتی که نهاد روحانیت به دنبال ترویج آنها بود است. در دیدگاه اینان، «فلسفهٔ آزادی (به عنوان عالی‌ترین مظاهر مدنیت فکری و عقلی مغرب زمین) به دنبال تمدن مادی اروپا در دنیا انتشار یافت و تخم نهضت‌های ملی را در کشورها پراکند. نهضت مشروطیت ایران نیز در این جریان عمومی تاریخ ظهور کرد».^۲ این نهضت از نوع جنبش‌های آزدیخواه طبقهٔ متوسط شهرنشین به شمار می‌رفت که سه عنصر اصلی، سازندهٔ آن بودند: «روشنفکران اصلاح‌طلب و انقلابی»، «بازرگانان ترقی‌خواه» و «روحانیان روشن‌بین». روشنفکران «نمایندهٔ تعقل سیاسی غربی و مروج نظام پارلمانی و تغییر اصول سیاست»، «بازرگانان» به دلیل هوشیاری سیاسی که داشتند، در پی به دست آوردن پایگاه تازه و روحانیان نیز «تحت تأثیر، تلقین و نفوذ اجتماعی روشنفکران آزدی‌خواه بودند و علت گرایش روحانیون به مشروطه نیز همین نفوذ و تلقین آنان بود».^۳

عمده‌ترین ایرادها به این تاریخ‌نگاری را می‌توان در پنج مسأله ذکر کرد:

۱. علی ابراهیم‌حسینی: *وقتی که تاریخ گره می‌خورد*، زمانه، ش ۱۳، ص ۱۲ و ۱۳.

۲. فریدون آدمیت: *فکر آزادی و مقدمهٔ نهضت مشروطیت*، ص ۱۹ و ۲۰.

۳. همو، *فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، ص ۳۴.

۱. عدم درک ماهیت اصلاح طلبی و تحوّل خواهی اندیشه شیعی؛
 ۲. ناتوانی از درک عمیق و صحیح هویت ملی و مذهبی ایرانیان؛
 ۳. تحمیل الگوهای غربی در تحلیل نهضت‌ها و جنبش‌های ایرانی به ویژه نهضت مشروطه؛
 ۴. تحریف واقعیات تاریخی و مصادره کردن آن‌ها در جهت اثبات پیش فرض‌ها و الگوهای تحمیلی؛
 ۵. نادیده گرفتن ناتوانی منورالفکران غرب‌گرا در ارتباط داشتن با توده مردم (با توجه به انزوای آن‌ها و نامأنوس بودن اصطلاحات غربی مورد استفاده‌شان).
- «ایران‌شناسی غربی» (انگلیسی و در امتداد آن امریکایی) که جزئی از جریان پیچیده و تأمل برانگیز شرق‌شناسی است، از جریان‌های مهم تاریخ‌نگاری مشروطه و قبل و بعد آن به شمار می‌رود. ویژگی‌های برجسته و مهم (و البته در بیش‌تر موارد منفی) آنان، عبارتند از:
۱. بدون تعصب بودن نوشته‌ها در ظاهر؛
 ۲. سطحی بودن تحلیل‌ها (با توجه به عدم درک صحیح و عمیق از دین اسلام و مذهب شیعه و هویت ملی - مذهبی ایرانیان)؛
 ۳. حاکمیت اصول شرق‌شناسی در ایران‌شناسی، مانند استبدادپذیری روحیه شرقیان، برتری ابدی غرب بر شرق که به نوعی به غرور و تکبر آنان می‌انجامد، محرومیت شرقیان از روحیه خلاق و نوآور؛
 ۴. تلاش در جهت مثبت نشان دادن نقش کشور متبوع خود در تحولات ایران یا دستکم، زدودن افکار ایرانیان از آثار سوء دخالت‌ها و جنایت‌های کشورشان؛
 ۵. تأکید بر عناصر غیرمذهبی و تلاش برای مخدوش جلوه‌دادن رابطه دین و سیاست؛
 ۶. مثبت و مظلوم جلوه دادن اقلیت‌های مذهبی و فرقه‌های انحرافی همچون بایبه، در جهت اهداف استعماری خود.
- «تاریخ‌نگاری روسی و مارکسیستی» نیز از دیگر تاریخ‌نگاری‌های ایران معاصر، شمرده می‌شود. مزایا و معایب این جریان عبارتند از:

۱. توجه جدی به بسترها و ریشه‌های اقتصادی، اجتماعی ایران (روس‌ها برخلاف غربیان از جاهایی دیدن می‌کردند که نگاه غربی، به طور معمول به دنبال آن‌ها نبود)؛ گر چه این مطلب را به افراط می‌کشاندند؛

۲. برجسته کردن نقش توده مردم در تحولات و کم‌تر اهمیت دادن به شرح سلطنت حاکمان؛

۳. مناقشه و موردسؤال قرار دادن ایران‌شناسان غربی؛

۴. مثبت جلوه دادن دخالت‌های روسیه در ایران در نوشته‌های زمان حکومت تزاری و تبرئه خود از مظالم تزاری در نوشته‌های مارکسیستی؛

۵. تحمیل ذهنیات طبقاتی و مارکسیستی به تحولات و واقعیات تاریخی و برخورداری از نوعی دگماتیسم افراطی که با نگرش تک‌بعدی به تحلیل مسائل می‌پردازد؛

۶. ارائه تحلیل‌های مادی و غیرارزشی (همانند نگاه لیبرالیستی)؛

۷. نگاه ابزارری به تاریخ.^۱

گروهی دیگر از تاریخ‌نگاران، پیرو «تاریخ‌نگاری درباری» بوده‌اند که برخی از ویژگی‌های مهم آن، چنین ذکر شده است:

۱. هماهنگ عمل کردن با منافع و مصالح دربارها و حاکمان؛

۲. محور قرار دادن حوادث و زندگینامه سلاطین و حکام و کم‌تر مطرح کردن مسائلی که به توده مردم مربوط می‌شود؛

۳. برخورد منفرد یا میکائیکی با حوادث تاریخی (عدم تحلیل یا تحلیل کلیشه‌ای)؛

۴. انحصار استناد به منابع رسمی و دولتی.^۲

«تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی» ایرانی، در گرایش‌های لیبرال، مذهبی و باستان‌گرا وجود داشته است. وجوه مشترک آن تأکید بر سه ویژگی «وطن جغرافیایی»، «نژاد آریایی» و «زبان فارسی» است.^۳ انگیزه‌ها و علل گرایش «ناسیونالیسم باستان‌گرا» (به صورت طیف اصلی و برجسته این جریان) را شاید بتوان سه مسأله ذکر کرد:

۱. رک: موسی نجفی: مدخلی بر تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام و ایران، ص ۱۷۱-۱۷۵.

۲. رک: ابوالفضل شکوری: جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری در ایران معاصر، بخش دوم.

۳. رک: سیمین فصیحی: جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی، ص ۱۵۱-۱۵۹؛ علیرضا ذاکر: ریشه‌های ناسیونالیسم ایرانی در عصر مشروطه.

۱. حلّ احساس تحقیر ایرانیان به دنبال شکست در عرصه‌های گوناگون؟
۲. استفاده ابزاری از باستان‌گرایی به صورت حلقه واسط و گذرگاه مناسب برای عبور جامعه ایران از فرهنگ اسلامی به طرف فرهنگ غربی؟
۳. تقلید از غربیان که با نگاه به یونان باستان توانستند رنسانس را پدید آورده، خود را متجدد کنند.

بیش‌تر تاریخ‌نگاری‌های معاصر ایران (به طور عام) و مشروطه (به طور خاص)، با وجود اختلاف‌هایی، در یک مسأله اشتراک دارند. این تاریخ‌نگاری‌ها، با گرایش تجدّد و پذیرش و محور قرار دادن (هرچند ناخودآگاهانه) اصول مدرنیته غربی، انجام پذیرفته است. از نظر نویسندگان این منابع، در مشروطه، دو تفکر و گرایش وجود داشته است: یکی جریان تجدّد که طالب اصلاحات، آزادی، پیشرفت، برابری بوده، ضدّ استبداد مبارزه می‌کرد و دیگری، جریان طرفدار استبداد، خشونت و مخالف آزادی و اصلاحات. این نوع تقسیم‌بندی که همه جریان‌ها و افراد را لزوماً تحت یکی از این دو عنوان درمی‌آورد - در حالی که چنین نبود - از تفکر و جریان‌سازی جناح غیرمذهبی، التقاطی و سکولار مشروطه برگرفته بود. با توجه به این که مشروطه در مآل خود به دست همین جناح افتاد، به طور طبیعی تاریخ‌نگاری مشروطه نیز همسویا این جریان به حیات خود ادامه داد؛ در نتیجه (صرف نظر از برخی نقدهایی که از سوی افرادی از جریان مذکور درباره یک‌دیگر صورت می‌گرفت که البته در مواردی سرچشمه گرفته از غرض‌های شخصی بوده است) این جریان در روال و سیر عادی نمی‌توانست به نقد و ارزیابی جدی خود پردازد؛ چراکه به طور کلی نقدهای اساسی به جریان، باید به وسیله فرد یا جریان بیرونی انجام پذیرد.

شاید بتوان در نتیجه‌گیری، ایرادها و نقدهای کلی جریان تاریخ‌نگاری غالب درباره مشروطه (تاریخ‌نگاری سکولار و غیر مذهبی) را در چند محور ذیل ذکر کرد:

۱. وجود یکسویه‌نگری و عدم توازن اطلاعات در غالب منابع مشروطه، از دو منظر کلی قابل بررسی است:

أ. در مباحث آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری‌ها، از جمله دشمنان شناخته‌شده عینیّت در

تاریخ، «جهت‌گیری‌ها، جانبداری‌ها یا همان تعصبات و غرض‌ورزی‌های شخصی مورخان» دانسته شده است که «پاره‌ای از این‌ها، به شخصیت خود نویسنده باز می‌گردند؛ پاره‌ای دیگر به مکاتب غالب در تفکر تاریخی و روش تاریخی باز می‌گردند و برخی دیگر نیز ناشی از تعصبات ملی، مذهبی، متافیزیکی یا اخلاقی هستند، و البته یک سری از آن‌ها نیز به ناشران و حساب آن‌ها در خصوص این که «بازار چه چیزی را می‌پسندد، باز می‌گردد».

ب. یکی دیگر از دشمنان «عمده هر بررسی متوازن و دقیق»، «میزان شانس بودن مدارک یا شواهد است. بسیار اتفاق می‌افتد که شواهد به جای مانده برای مقطعی در تاریخ، نه تنها کافی نیستند، بلکه به نحوی مایوس‌کننده، یک‌جانبه هستند». در این صورت که دچار «فقدان توازن اطلاعات» هستیم، تلاش برای یافتن عینیت، تقریباً بیهوده است.^۱ مروری هر چند مختصر بر منابع جریان غالب در مشروطه، وجود دو آسیب مذکور را در آن‌ها که سبب یک‌سویه‌نگری و عدم توازن داده‌ها و اطلاعات تاریخی شده است، به خوبی به اثبات می‌رساند.

۲. در علوم حدیث، یکی از مباحث محوری، تأکید بر وثاقت و هوشیاری ناقل روایت و واسطه‌های آن است؛ اما «این مسأله بی‌شک ... خاطر مورخ را به تعب می‌اندازد؛ چرا که فطرت انسان در مورد خبر، خوشبآوری و قبول را اقتضا دارد؛ اما نیل به یقین علمی هم مقتضی آن است که مورخ در هر قدم (در برابر هر خبر) دائم از خود بپرسد که آیا با واقع مطابق هست یا نه. وقتی خبر چنان باشد که از یک مخبر (راوی واحد) رسیده باشد، باید دید که آیا ممکن نیست دروغ عمدی در کار باشد یا حتی فقط سهو و اشتباه؛ البته این هر دو امکان دارد و مورخ تا تحقیق نکند نمی‌تواند در هر چیز به چشم واقعیت تاریخی نگاه کند. اسباب سهو و اشتباه هم کم نیست و گذشته از امکان کودنی راوی خبر، ممکن هم هست که یک راوی دقیق و هوشیار نیز به سبب فقدان مقدمات لازم، از دریافت حقیقت موضوع خبر خویش در مانده باشد و به اشتباه و سهو دچار شده...»^۲

۱. مایل استنفورد: *مضامین عمده در فلسفه تاریخ*، تاریخ معاصر ایران، ش ۲۱ و ۲۲، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

۲. عبدالحسین زرین‌کوب: *تاریخ دو ترازو*، ص ۱۱۱.

مسلماً این که تصوّر کنیم همه تضادهای مطالب تاریخی و اشتباهات موجود در منابع و گزارش‌های حوادث گذشته را می‌توان با مسأله وثاقت و کذب، و دقت و سهو حل کرد، نادرست است و درصد قابل‌اعتنایی از این آفت‌ها، عوامل دیگری داشته‌اند و دارند؛ اما کم‌توجهی به مسأله نقل‌های تاریخی نیز تبعات منفی اساسی را در پی دارد؛ چراکه تاریخ از کنار هم قرار دادن جزئیاتی که ممکن است بررسی صحت سندی هر یک از آن‌ها (به تنهایی) چندان مهم نباشد، شکل می‌گیرد و چه بسا همین مسأله‌ای که در نظر بدوی، غیر مهم به نظر می‌رسد بتواند ترسیم خاص و غیرواقع‌بینانه‌ای را درباره‌ی یک خط و جریان فکری برای آیندگان ارائه کند؛ مسأله‌ای که در بسیاری از منابع مشروطه شاهد هستیم.

۳. چنان که برخی محققان عقیده دارند، «پژوهشگر تاریخ مشروطه، باید با خصوصیات فکری، روحیات اخلاقی، ستن ملی، شعایر مذهبی، ارزش‌های زیرساز اعتقادی و عناصر کارساز فرهنگی ملت ایران، آشنا باشد؛ زیرا حوادث تاریخ ایران، در این مرز و بوم رخ داده (نه جای دیگر) و مردم این سرزمین (با عقاید، علایق و سلیق خاص خویش) به گونه مثبت یا منفی، در نحوه تکوین یا تکمیل و تغییر آن رویدادها نقش داشته‌اند و در ظرف چنین ملیت دینی و مذهبی است که حماسه‌های خونباری همچون جنبش یکپارچه تحریم تنباکو یا نهضت عدالتخانه را رقم زده‌اند. طبیعی است آشنایی با این خصوصیات، روحیات و ستن و شعایر نیز راهی جز مطالعه و بررسی دقیق «گذشته‌های تاریخ» و نیز «گنجینه غنی و پر بار فرهنگ مذهبی - ملی» این ملت و این سرزمین ندارد. در نهایت تأسف، باید گفت: بسیاری از پژوهندگان تاریخ ما (چه به سهو و چه از روی عمد که متأسفانه نتیجه هر دو یکی است) از این نکته حیاتی «سهل‌متنع» غفلت کرده‌اند که کلیه نهضت‌های خونبار میهنمان، به میزان ملی بودن (و وابسته نبودنشان)، لزوماً و منطقاً مذهبی هستند؛ یعنی اسلامی و آن هم اسلام شیعی».^۱

۴. از نظر برخی تحلیگران، اگر مباحث مربوط به تاریخ را در سه گرایش نقلی، تحلیلی (علمی) و فلسفه تاریخ خلاصه کنیم، «می‌توان اذعان داشت که در هر سه مورد و فراز مورد تقسیم، در تاریخ‌نگاری سده اخیر، تفکرات و ایدئولوژی و ایسم‌های سکولار،

خود را بر تاریخ‌نگاری در ایران تحمیل و گاه حاکم کرده است؛ به خصوص این مهم در صورت تاریخ (یا به اصطلاح استاد [مطهری] در تاریخ علمی و تحلیلی) بیش از مادهٔ تاریخ [= تاریخ نقلی] خود را نشان می‌دهد و معمولاً جهان‌بینی‌ها و شناخت‌شناسی‌های مکاتب و علوم اجتماعی با حضور در صورت ترکیبی تاریخ، مادهٔ تاریخ و جزئیت تاریخ را جهتی خاص می‌دهند. این دو مهم، در قسمت سوم بحث، یعنی فلسفهٔ تاریخ، بسیار مهم‌تر و دارای ابعاد وسیع‌تری است و روح حاکم بر تاریخ، قوانین، سنن، قواعد حرکت و تکامل، علل تحولات، فلسفهٔ تطوّر و حرکت جامعه و تاریخ را به گونه‌ای تفسیر و آرایش و جهت می‌دهد که مادهٔ تاریخ و صورت آن، در قالب تاریخ نقلی و تاریخ تحلیلی و یا علمی، به عنوان اجزای کوچک آن فضا و روح کلی، تبیین می‌شوند.^۱

با توجه به نقدهای ذکر شده، به نظر می‌رسد در تاریخ‌نگاری مشروطه، باید به دنبال اسلوب‌ها و محورهایی بود که ضمن رفع ایرادهای پیشین، بر کلیشه‌ها، ساختارها و ذهنیات تحمیلی بر تاریخ متکی نباشد. متأسفانه در حال حاضر در مراکز علمی و دانشگاهی، کتاب‌هایی در زمینهٔ تاریخ معاصر به ویژه در بُعد تحلیلی و اندیشه‌ای به صورت منابع و مآخذ مطرح شده‌اند و می‌شوند که بر کلیشه‌های بی‌بنیاد استوار بوده، بیش از آن که توان واقع‌نمایی از تاریخ کشورمان را داشته باشند، تفکرات و اندیشه‌های سکولار غربی را رواج می‌دهند؛ البته بعد از انقلاب اسلامی (در امتداد معدود فعالیت‌های انجام شده) تلاش‌هایی در جهت نگارش وقایع و اندیشه‌های عصر مشروطه، بر مبنای قرار دادن افراد، عناصر و جریان‌ها در جایگاه واقعی خود، توجه به هویت اصیل ایرانیان، استفاده از خاطرات افراد صادقی که از نزدیک یا با واسطه، وقایع را دیده یا شنیده بودند، نگارش وقایع و دیدگاه‌های افراد و جریان‌های مغضوب جناح سکولار (رفع یکسویگی و به دست دادن توازن اطلاعاتی) و به طور کلی، توجه همه جانبه به مسائل، صورت گرفته است؛ اما این تلاش‌ها که با گرایش‌های گوناگون انجام شده و می‌شود، هنوز به صورت جدی و قابل قبول، به قالب مستحکم که بتواند مخاطبان خود را به طور گسترده در مجامع علمی بیابد، دست نیافته است و تا رسیدن به

نقطه مطلوب، به جدیت بیشتری نیاز دارد. طبیعی است که در همین جهت، نقد و ارزیابی تاریخ‌نگاری‌های دیگر (در کنار تحقیقاتی که در جنبه اثباتی صورت می‌گیرد) از اولیت‌ها و گام‌های لازم و ضرور در رشد این تاریخ‌نگاری به شمار می‌رود.

گروه تاریخ و اندیشه معاصر، با توجه به نقیصه جریان‌شناسی تاریخ‌نگاری‌های نقلی - تحلیلی مشروطه، مقالات کتاب چهارم آموزه را بدین موضوع اختصاص داده است؛ با این اعتراف که این مجموعه (با توجه به برخی پژوهش‌های انجام گرفته) ادامه دهنده راهی است که تحقیقات بسیار گسترده و عمیقی باید آن را به سرانجام برساند و این مقالات (به رغم پاسخگویی به برخی سؤال‌ها و نیازهای این حیطه از بررسی‌های تاریخی) به هیچ وجه نمی‌تواند توقعات و انتظارات گسترده را برآورد و خلا موجود را پر کند. به طور قطع کتاب‌های بسیاری به عنوان منابع مشروطه در مجامع علمی شناخته شده، که باید در گام‌های بعدی به بررسی، ارزیابی و نقد آنها همت گماشته شود.

لازم می‌دانیم از جناب آقای دکتر موسی نجفی به دلیل نظارت ارزنده بر مجموعه حاضر و نیز از حجت‌الاسلام علی ابوالحسنی (منذر) به جهت ارزیابی و تذکرات دقیقشان درباره مطالب برخی مقالات، قدردانی کنیم.

در پایان، ضمن آن که امیدواریم این مجموعه مورد توجه مشروطه‌پژوهان و علاقه‌مندان به مباحث تاریخ معاصر ایران قرار گیرد، منتظر انتقادات و پیشنهادهای استادان و محققان گرامی هستیم.



پروفیشنل سکاؤل آف انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی